قصیده امینیه (بلی حسین و یزیدند بی شمار، امین!)

امین، حسن

بگو چکامه‏ی نغزی به یادِ یار،امین‏ زیار من خبری خوش به بیار،امین‏ یکی چکامه به لفظ دری بگوی چو دُر یکی قصیده سرا،سخت استوار،امین‏ قصیده‏یی که بود شاه بیت هر بیتش‏ قصیده‏یی سر و بن جمله شاهکار،امین‏ به قید شعر تری،صید گیر شیر نری‏ به دام نظم،کن آزاده‏یی شکار،امین‏ به حسن مطلع آغاز کن ز عشق وطن‏ تویی شمن،وطن توست نوبهار،امین‏ همیشه عشق وطن را مدار خود می‏دار ز ژاژخایان،بیمی به دل مدار،امین‏ به ماهنامه‏ی حافظ ز مهر ایران گوی‏ به راه میهن همواره پا فشار،امین‏ به نشر«حافظ»می‏کوش و خون دل می‏خور ده این جریده به هر سختی انتشار،امین‏ بمان مصمم در شاهراه آزادی‏ امید مردم آزاده را برآر،امین‏ کنون اگرچه به ما چیره چند خیره‏سرند زمان همیشه نماند به یک قرار،امین‏ گذشته‏ها بگذشته است و نیز می‏گذرد دوباره سال نوت مثل سال پار،امین‏ نگر به صفحه‏ی تاریخ و نیک و عبرت گیر بگیر از گذر عمر،اعتبار،امین‏ گذشت حمله‏ی چنگیز و زنده ماند ایران‏ نماند شاه و وطن ماند پایدار،امین‏ گهی ز کاوه‏ی حدّاد،گه ابو مسلم‏ ستمگران همه گشتند خواروزار،امین‏ گهی ز نادر افشار،گه ز شاه عباس‏ عدوی ایران گردید،تار و مار،امین‏ گه از مصدق،یک گاه از امیر کبیر گرفت نظم و نسق کار این دیار،امین‏ گه از انا الحق،گاه ار قیام ضدّ مغول‏ در این دیار بسی هست سربدار،امین‏ ز سربداران مغلوب شد طغاتیمور اگرچه بود گران لشکر تتار،امین‏ مغول فنا شد و تیمور لنگ باز آمد جهان همیشه چنین بوده کج‏مدار،امین‏ به عزم ملّت آزاد شد وطن آخر ز دست حمله‏ی صدّام نابکار،امین‏ «زبان سرخ،سر سبز می‏دهد بر باد» مگر من آن گُلِ سرخم به سبزه‏زار،امین‏ نبود چون وطنم حق‏مدار و قانونمند به جبر ترک وطن کردم اختیار،امین‏ کنون به ایران بازآمدم پس از سی سال‏ مرا ز خانه‏ی خود نیست ننگ و عار،امین‏ خرابه خانه‏ی اجدادم به بیهق و توس‏ مراست بهتر از آن قصر زنگار،امین‏ قصور لندن و رُم بر غریبه ارزانی‏ منو سراچه‏ی تهران و سبزوار،امین‏ مرا به جان عزیزت کلاهِ کهنه‏ی خویش‏ بسی‏ست خوب‏تر از تاج مستعار،امین‏ برای عزت ایران و مردم وطن است‏ همیشه مردم چشمم در انتظار،امین‏ حیات انسان،تنها عقیدت است و جهاد حسین گفت همین نکته،آشکار امین‏ عقیده نیست جز ایمان و اعتقاد به حق‏ جهادمان همه تفکیک نو و نار امین‏ پی جهاد،همه روزه روز عاشوراست‏ چو کربلا همه جا،جایِ کارزار،امین‏ میان ظلمت و نور است جنگ در همه وقت‏ که جنگ باطل و حق است برقرار،امین‏ یکی‏ست موسی،فرعون صد هزار امّا یکی‏ست احمد،بوجهل صد هزار،امین‏ زمانه،عرصه‏ی پیکار مرد و نامرد است‏ بلی حسین و یزیدند بی شمار،امین‏ حسین کیست؟طلبکار خیر و دشمن شر یزید کیست؟ستمکار پخته‏خوار،امین‏ حسین کیست؟ز اندیشه-چون سحر-بیدار یزید کیست؟ز مستی-چو شب-خمار،امین‏ حین کیست؟مقیّد به داد و دانش و دین‏ یزید کیست؟ددو دامِ بی‏فسار،امین‏ حسین کیست؟حقوق و عدالت و قانون‏ یزید کیست؟همین زور این فشار،امین‏ حسین کیست؟همین اکثریت خاموش‏ یزید کیست؟قلیلی سوارکار،امین‏ یزید کیست؟همین جبر و جور و استبداد حسین کیست؟همین حقِ اختیار،امین‏ یزید کیست؟همین خیل انحصار طلب‏ حسین کیست؟یلِ ضدّ انحصار،امین‏ یزید کیست؟همین حق‏کشان خلق‏آزار حسین کیست؟خداجوی حق‏گزار،امین‏ \*\*\*\*\* چو مولوی،دلم از سست عنصران بگرفت‏ کجاست رستم دستان روزگار؟امین‏ کجاست شیر خدا؟ره‏گشای خیبر خیر که کرد مرحب اشرار از او فرار،امین‏ بیا چو رستم،در کارزار،کاری باش‏ بیا بسان علی باش مرد کار،امین‏ علی شهید به محراب شد،ز حق گفتن‏ منم ز نسل علی مانده یادگار،امین‏ چو خون پاک علی جاری است در رگ من‏ شهادت است برای من افتخار،امین‏ مرا جهاد ز تیغ قلم چنان زیبد که شیر حق را شمشیر ذو الفقار،امین‏ قلم به دست چو گیرم به هر زمان و مکان‏ مرا به گفتن حق باشد اشتهار،امین‏ عقیده‏ی من حق‏جویی است و حق‏طلبی‏ جهاد من هنر و فکر و ابتکار،امین‏ ندارم ار چه به کف تیغ تیز،دارم لیک‏ قلم به کف،چو یکی تیغ آبدار،امین‏ جهاد من به قلم بود و نیز خواهد بود مرا ز لوح و قلم باشد،انتصار،امین‏ مدیح کس بنگویم،درست گویم و راست‏ که بنده،بنده‏ی حقم نه شهریار،امین‏ شعور و شعر من از هر تعلق آزاد است‏ خوشم که شعر و شعورم بوَد شعار،امین‏ شدم به صدق و صفا مشتهر چو جدّ و پدر مراست صدق شعار و صفا دثار،امین‏ به حق چو معتقدم،فارغم ز بیم و امید بر این عقیدت می‏مانم استوار،امین‏ رسول گفت که:حب وطن ز ایمان است‏ برآورم ز عدوی وطن،دمار،امین‏ عجب که دشمن تازد به من به میهن من‏ برم پناه ز اعدا به کردگار،امین‏ ز گفتنش به کسان سخت شرم می‏دارم‏ که من به میهن خویشم چنین دچار،امین‏ منم چو ناصر خسرو،«ری»ام چو یمگان است‏ منم چو مسعود و«تهران»مرا حصار،امین‏ من این قصیده سرودم ز نو به سبک کهن‏ که می‏برم ز خراسانیان،تبار،امین‏ به مادر وطن خویش می‏خورم سوگند کنم برای وطن،جان خود،نثار،امین